زیرا که حلال محمد حلال الی یوم القیامة وحرام محمد حرام الی یوم القیامة دین مبین
وشرع متین حضرت سید المرسلین ص ناسخ جمیع ادیان وملل ونحل وشرایع سابقه میباشد
وقرآن که کلام مجید خداوند رحمن است ناسخ جمیع کتابهای نازله از آسمان است
از کتب انبیا ومرسلین وناسخی از برای این دین مبین واین قرآن متین نیست ونخواهد بود
وهرکس ادعا نماید چنین چیزی را کافر ونجس ومخلد در آتش است واو حضرت صاحب الزمان
نخواهد زیرا که صاحب العصر ادعای دروغ نمیکند نظر بامامت وامانت وعصمت او
بلکه کردن مدعی اینگونه دعاوی فاسده کاذبه را خواهد زد پس بنابراین آنچه بیان
میفرماید از احکام دین وآئین سید المرسلین ص خواهد بود ولکن عمل باحکام نازله و
فرایض منزله بر آنحضرت شرایط واجزا واوقات وازمنه وامکنه مقدره مقرره است
تا آنکه مذکورات واسباب مقدمات وجوب وفرایض از اجزا وشرایط ومقدمات
آنها محقق نشود واجب الاظهار والابراز والعمل نمیشوند پس بعضی احکام قبل از بعثت
حضرت رسول واجب بر خود او بود مثل نماز وغیره وبعضی بعد از بعثت واجب شد یکی
بعد از دیگری اول اکتفا بگفتن کلمه مبارکه طیبه لا اله الا الله میفرمود وبعد نماز را واجب
کرد وبعد روزه را بعد خروج بسیف وجهاد وقتال با مشرکین را به تنزیل قرآن وبعد
زکوة وخمس را وبعد حج را وبعد از اینها وجوب اطاعت وولایت امیر المؤمنین واولاد
طاهرین او سلام الله علیهم اجمعین وهم چنین هریک از احکام واجبه ومستحبه ومحرمه
ومکروهه را متدرجا باقتضاء مصلحت زمان ووقت واشخاص واحوال واوضاع

بیان میفرمود و مردم را بآنها دعوت میکرد و آنهارا در میان مردم رواج میداد
و بعضی از احکام را بمصالح و مفاسد نفس الامری و واقعی که خدا او را مسخون در علم میداند
تغییر و تبدیل میداد حلال را حرام میکرد مثل جمع بین الاختین و غیر از اینها از حرام
مستحب نمودن و مستحب واجب و واجب مکروه کردن و بالعکس و غیر اینها که در هر
سال و ماه و روز و آن زمان و مکان و اشخاص بیان میفرمود و نسخ بعضی از آنها را
ببعض دیگر میکرد یکی را ناسخ و یکی را منسوخ یکی معلوم الحکمة والعلة بود و یکی مجهول الحکمة والمصلحة
والمفسدة بود و تفاوت اینها باقتضاء مقتضیات و دفع مفاسد و رفع موانع و مکاید
و حکمت علیه و علیه باحوال اشخاص و اوضاع و تغییر احوال و امکنه و ازمنه بود لهذا
بعض احکام را در اول بعثت بیان فرمود و بعضی در وسط بعثت و بعضی را در وقت
رحلت و بعضی را فرمود باید در فلان زمان و فلان مکان بجا آورد چنانچه بامیر المؤمنین
وصیت فرمود که تا فلان زمان بظلم ظالمین و غصب غاصبین صبر نمایی چه مفاسد چند
که بعضی از آنهارا در کتاب سیف الشیعه بیان کرده ام در زمان فلان و مکان فلان
و فلان جنگ نما بتاویل قرآن چنانچه من جنگ نمودم به تنزیل قرآن و من با
مشرکین جنگ و جهاد نمودم بیان همه احکام را در همه ازمنه و امکنه و اشخاص نمود
و آنچه واجب و مستحب و حرام و مکروه و مباح است تا روز قیامت همه را
خداوند برسول خود نازل فرمود بواسطه نزول وحی و انزال قرآنی که در حق او فرمود
لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و آنحضرت همه علوم و معارف حقه و عوارف

محقه و حقایق و رموز و اسرار و احکام و فرایض و سنن و امثال و بیان و زمان و مکان و اشخاص را از برای امیرالمؤمنین که امام مبین رب العالمین است بیان فرمود و از او بحضرت امام حسن و از او بامام حسین و بهریک هریک از ائمه هدی علیهم السلام بعد از هریکی تدا بید رسید تا همه آنها منتهی بحضرت خاتم الاوصیاء جناب صاحب الامر و العصر و الزمان شد و هریک از این دوازده نفر اطهر هر چیز را در محل و امکان و مقام خود از برای اشخاص بیان فرمودند و آنچه بایست بجا بیاورند آوردند از تعلیم علوم و کشف غوامض و احقاق حقایق و دقایق ابراز اسرار و اظهار انوار ائمه اطهار و غیر ها پس بسیاری از احکام را بمردم رسانیدند یا اقتضاء وقت و مصلحت زمان و امکان و اشخاص و بسیاری از آن احکام منزله و فرایض نازله باقی مانده است که هنوز زمان و مقام و محل و مکان و اشخاص و شرایط و اجزاء و مقدمات و مقارنات او ظاهر و باهر و محقق و معلوم نشده است و چون وقت آنها رسید حضرت بقیة الله فی ارضه او را در زمان موفور السرور خود اظهار و ابراز خواهد فرمود و مردم را باو طوعا و کرها میخواند و دعوت مینماید و نشر آنها را نموده در میان مردم رواج میدهد زیرا که هر حکمی محلی دارد و هر شخصی حکمی دارد چنانچه ملاحظه میشود که حکم نماز حاضر تمام است و حکم نماز مسافر با اجتماع شرایط شرعیه او قصر است و حکم مریض غیر از صحیح و حکم خایف غیر از آمن و حکم زن غیر از مرد و با

و بالعکس است و احکام باختلاف احوال و اشخاص و ازمنه و امکنه مختلف میشود و
تفاوت میکند پس زمان حضرت قایم عجل الله فرجه و اشخاص آن زمان اقتضاآتی
دارند که ازمنه سالفه و اشخاص متقدمه سابقه آن اقتضاآت را ندارند پس بعضی
از احکام را خداوند قرار داده است که در زمان ظهور دولت حقه آل محمد صلعم بروز
نور انور آنسرور ظاهر شود زیرا که آن زمان بهترین زمانهاست بعد از زمان ظهور نبوت
نبوت زیرا که دران زمان ظاهر میشود انوار اسرار ولایت مطلقه ایمه اطهار و زمان
سلطنت عدالت و استیلاء ایشان و غلبه نور عقل و علم و رفع ظلمت و جهل است
لهذا تغیر و تبدل در اوضاع و اجزاء عالم و احوال بنی آدم از جمیع طوایف امم و
اخلاق بهایم و حرکت افلاک بهم میرسد و عالم پر از نور علم و عقل و حلم و اسلام
و ایمان و ایقان و حقایق و دقایق و رموز و اسرار و عدالت و شرافت و کرامت
و رحمت و الفت و رافت و لطافت میشود و خالی از کفر و شرک و ظلم و ظلمت
جهل و حماقت و سفاهت و آفت و عاهت و جنون و بلاهت و عداوت و
کلفت و کثافت و صفات رویه میگردد پس ذکاوت و زیرکی و فهم و ادراک
و علم و حلم و دانائی و باصفائی و قوت و طاقت و بردباری مردم بحدی میرسد
که عقلهای ایشان کامل میشود و قابل حمل انفار انوار حقایق و اسرار و دقایق میشوند
و قلب ایشان وسیع و سینه ایشان مشروح و گوش ایشان شنوا و چشم ایشان بینا و
عقل ایشان رسا میگردد و قوت و طاقت برداشتن و گفتن و شنیدن و خواندن و

و اطاعت کردن بار احکام غریبه و عجیبه و فرایض و واجبات و محرمات مستعجبه مشکله
ثقیله را پیدا مینمایند لهذا عامه عوام و خاصه خواص در آن وقت و زمان میتوانند تحمل
احکام جدیده الاظهار و فرایض عجیبه متجددة الابرار شوند و حامل انوار
اسرار و رموز و دقایق و بیان حقایق کلمات در شئون ائمه اطهار علیهم سلام الله
الملک الغفار میتوانند شوند و حال در این زمان ما این اشخاص قابل ادراک این فیوضات
و درجات عالیات و مقامات متعالیات نیستند چنانچه صادق آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود کلامنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او
مؤمن ممتحن امتحن الله قلبه بنور الایمان که کلام معاشر ائمه هدی و اسرار اطوار ایشان
مشکل بر مشکل است که بر نمیدارد و بار آنها را مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا مؤمنی که امتحان فرموده
باشد خداوند عالمیان قلب او را بنور ایمان تا آنکه قابل حمل انوار و استضاءه باو کامل
بر داشتن و شنیدن و فهمیدن و تعقل نمودن حقایق و دقایق اسرار ائمه اطهار و آل محمد
مختار علیهم سلام الله الملک الجبار باشند بخلاف اهل ازمنه ماضیه و اشخاص سابقه
و سالفه که قابل اینگونه مسموعات و رموزات و کلمات و محمولات نبودند و نیستند
زیرا که عقول ایشان ناقصه و آراء ایشان فاسده است که بمجرد شنیدن اینها مشتار العقول
متفرق و متشتت میشوند و بخیالات فاسده کاسده باطله عاطله میافتند و بوادی تیه
حیرت و ضلالت متحیر و سرگردان میشوند و کسی نیست که دست ایشان را بگیرد و از این
غرقاب مهلکه و اهوال تقیه ایشان را مستخلص نماید پس از زیر تکالیف الهیه بیرون میروند

مرتد و کافر میشوند آنجا منع از بیان اسرار و رموز حکمت و عقلیات در شریعت
مطهره در این ازمنه مظلمه از صاحب شریعت غرا شده است تا زمان او برسد
و از اینجهة بود که حکیم علی الاطلاق به اقتضاء حکمت بالغه متدرجا و مترتبا انزال احکام
تکلیفیه را برسول خود در مدت بیست و سه سال فرمود و یکی را بعد از دیگری تا آنکه خوب
گوش و چشم و دل وسیله مردم تدریجا پرشد و بهمین احکام باید رفتار نمایند تا روز
قیامت و لکن در زمان حضرت مهدی آل محمد ص که زمان بروز و ظهور نور است
پاره احکام دیگر که آن زمان اقتضاء اوست بیان میفرماید زیرا که آن زمان ظهور نور
ولایت حقه است که او باطن انوار نبوت آنحضرت است لهذا در آن زمان باید عمل
در رفتار با احکام ظاهره و باهره و باطنه کامنه غیر طاعنه کرد و از این سبب بود که جناب
امیر المؤمنین و سید الوصیین فرمود که دیگر این قرآن را نخواهید دید تا زمان ظهور
دولت حقه آل محمد ص و در زمان ظهور قایم علیه السلام ظاهر خواهد شد زیرا که جامع
انوار و اسرار و احکام ظاهره و باطنه مکنونه میباشد و او الحال در نزد قایم آل محمد
صلی الله علیه و آله و سلم مخفی است و از این جهة است که آنحضرت در آن زمان حکم
بباطن خواهد فرمود و طلب شهود و بینه نخواهد فرمود و ایمان مومن باطنی را قبول میکند
و کافر و مشرک و منافق و مرتد باطنی را میکشد اگرچه در ظاهر ادعاء اسلام و اظهار
ایمان نماید پس آنچه آنجناب اظهار احکام نماید که بنظر مردم عجیبه و غریبه و جدیده متجدده
بنماید همه همان احکام قدیمه حضرت رب العالمین است که برسول امین خود سابق بر این فرستاده

است ولکن زمان عمل بآنها را زمان ظهور دولت حقهٔ آل محمد ص قرار داده است و اگر
آن حضرت بعضی از احکام ظاهره را تغییر بدهد بواسطهٔ این است که زمان عمل باین احکام
از زمان نزول آنهاست تا زمانیکه آنحضرت او را تغییر دهد و تغییر دادن آنحضرت
همان انقضاء زمان عمل بآنهاست و حکمی را که بجای او بیان میفرماید اول زمان عمل
بآن حکم همان وقتست تا آنقدر که خدا از برای او زمان قرار داده باشد چنانچه
در زمان حضرت رسول ص بعضی از احکام را برقرار فرمود و چند وقتی باو رفتار
نمودند و بعد او را خداوند عالمیان نسخ فرمود و حکم جدیدی در آن خصوص برقرار نمود
خواه آن حکم اولی جاری در امم سابقه یا پیغمبر ماضی بوده است و حضرت هم بهمان
طریق رفتار نموده است یا آنکه حکم او نسخ شد یا آنکه اول آیه را خداوند در خصوص
حکمی نازل نمود و بعد از آن آیهٔ دیگر که ناسخ آیهٔ اولست نازل فرمود مثل نماز نمودن
رو به بیت المقدس که جاری و ساری در دین یهود بود و حضرت رسول ص هم چند
روز آنجا نماز میکرد تا آنکه یهود تغییر نموده طعنه باو زدند که دین تازه او دعا مینماید و
بقبلهٔ ما نماز میکند که ناگاه جبرئیل در میان نماز آنحضرت نازل شد و شانهٔ مبارک
آن حضرت را گرفته و روی او را بطرف مکهٔ معظمه گردانید و مردم هم برگردیدند بجهة
زنان بجای مردان و مردان بجای زنان آمدند و آن یک نماز را بدو قبله ادا نمودند
و آیهٔ مبارکه اَیْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ شطر المسجد الحرام نازل شد و مثل عدهٔ زنان
وفات از ازواج که اول یکسال بود و بعد مبدل بچهار ماه شد و ده روز بالا و مثل حرمت

جمع بین الاختین که اول بکر و جمع میان دو خواهر میشود تا آنکه آیهٔ وَلَا تَجْمَعُوا بَيْنَ
الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ نازل شد و مثل نکرفتن پسر زوجهٔ پدر خود را که در اول
می کرفتند تا آنکه آیهٔ شریفهٔ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ نازل شد و مثل لیلهٔ اول کسی
که افطار در اول شب ماه مبارک رمضان مینمود و بود و میخوابید دیگر نمیتوانست
افطار نماید در آن شب و فردای آن روز را هم با بیست روزه بگیرد و چونکه یکی از
صحابهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جنگ احزاب خندق کنده بود
و شب خسته شد و چون نماز مغرب را نمود و زن او رفت از برای او
افطاری مهیا نماید از کثرت خستگی او را خواب در ربود چون بیدار شد افطار
نکرده روز دیگر را هم روزه گرفت و در آن حال مشغول خندق کردید تا آنکه ضعف
بر او مستولی شده غش نمود و خداوند عالمیان ترحم فرمود این تکلیف را رفع
و نسخ نمود و آیهٔ مبارکهٔ كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ
مِنَ الْفَجْرِ را نازل فرمود که از اول مغرب بخورند و بیاشامند و بجماع کنند تا طلوع صبح
صادق و غیر از اینها از احکام ناسخه و منسوخه که در همهٔ شرایع و ادیان انبیاء سابق
بوده است و همین ناسخ و منسوخ را خداوند در قرآن برقرار داشت تا تطابق
میان این شریعت و این امت با شرایع ماضیه و امم سابقه و قرون خالیه شده
باشد و لهذا مقتضیات هر زمان بر وفق مصلحت احوال و ازمان و اوضاع و
اسباب احکام چند قرار داد تا از مدت چندی و چون زمان آنها بسر رسد حکم دیگر

بجای او خواهد بود که امام زمان بیان او را خواهد فرمود پس زبان عمل بعض
احکام جدیده الاظهار است تا زمانی که خدا از برای آنها مقرر فرموده است و
همچنین تا قیامت کبری و این معنی منافات با عموم حلال محمد حلال الی یوم القیامة
ندارد زیرا که مراد از قیامت احتمال قیامت کبری و قیامت صغری هر دو را دارد
بلکه در بعضی اخبار ائمه اطهار ع وارد شده است که آنچه خداوند علامات قیامت را
در قرآن میفرماید مراد قیامت صغری میباشد که زمان رجعت آل محمد است در دنیا
که اول او زمان ظهور قایم ایشان است و حلال محمد از زمان رحلت او تا قیامت
حلال است و هم چنین است حرام او و مقصود این است که دینی بجز دین او نیست
و پیغمبری بعد از او نخواهد آمد و ائمه اطهار مروج و مبین دین مبین او بودند و حضرت قایم
علیه السلام بیان احکام شریعت او را میکند و مردم را بدین متین او دعوت میفرماید
و هر یک از ائمه تکلیفی داشتند و بآن تکلیف عمل نمودند و حضرت قایم علیه السلام
هم تکلیفی دارد که بجا خواهد آورد اگرچه در اول امر امور و احکام در موازاو بر گوش مردم
سنگین و ثقیل خواهد بود لکن بالآخره رواج خواهد گرفت چنانچه منقول است که چون
حضرت رسول خدا خواست از دنیای پر زحمت رحلت فرماید جبرئیل از جانب
رب جلیل از برای آن سید نبیل جمیل دوازده صحیفه سربمهر طلاء آتش ندیده از بهشت
آورد که هر یک از آنها باسم مبارک یکی از ائمه اثنی عشر علیهم سلام الله الملک الاکبر
و عرض نمود یا رسول الله خداوند عالمیان ترا امر میفرماید که این صحیفه ها را بدوست

علی ابن ابی طالب که از او و یازده فرزند او میباشد که امنای من و حامل علم من و اوصیا
و خلفاء توانند در روی زمین و هر یک از ایشان باید در اول امامت و خلافت خود
صحیفه را که باسم او میباشد باز نماید و آنچه در او نوشته شده است بدفتار نماید بدون
زیاده و نقصان و چون زمان وفات او میشود باید صحیفه را بدهد بامامی که بعد از او
میباشد و او صحیفه خود را باز نماید و باو رفتار کند تا آخر ایشان لهذا هر یک از ایمه هدی
از امیر المؤمنین ع تا آنحضرت امام حسن عسکری علیه السلام بآنچه مامور بودند رفتار
کردند از روی آن صحیفه و علمیکه خدا بایشان عطا فرموده بود و آنچه بجا آوردند از صبر
و تقیه و در خانه نشستن و جهاد کردن و درس گفتن و دعا خواندن و احکام بیان کردن
و نشر اخبار و احادیث و انتشار اخبار و احادیث و استقرار نمودن همه در آنجا نوشته شده
بوده است که بجا آمده و اما حضرت صاحب الزمان از اول امامت او آنچه کرده است
از غیبت صغری و کبری و اظهار معجزات و خوارق عادات و اخراج توقیعات بواسطه
آن چیزی است که در صحیفه او نوشته شده است و در زمان ظهور خود هم باو رفتار میکند
تا آنکه وارد کوفه میشود و چون در آنجا استقرار یافت روزی بمنبر تشریف میبرد در حضور
مردم و آن سیصد و سیزده نفر که صاحبان لواء آن حضرت و حاملان حکم الله فی
الارض میباشند دست مبارک خود را در بغل خود میکند و آن صحیفه را بیرون میآورد
و مهر او را در حضور مردم از مهر او بر میدارد و احکامی که در او ثبت است از برای
مردم میخواند پس چون آن مردمان آن سلطان و کلمات عجیبه و غریبه منجذبه الابرار و

جدیدة الاظهار را میشنوند همه ایشان میگذلف، و بکیفیت و قرار صبر گذارند و از اطراف
و جوانب آن روح عالمیان فرار میکنند بر آنکه کوشهای آنها تاب شنیدن آن احکام را
نیاورد و در گوش و هوش و دل ایشان ثقیل است و سنگین مینماید و باب آنا
سنلقی علیک قولا ثقیلا در دریاها و بیابانها و دریاها و کوهها میآورند و در اقطار عالم
چون اقطار و امطار و جبال منتشر و متفرق و منتشر میشوند و کسی نزد آن جناب نخواهد ماند مگر
دوازده نظیر آنحضرت یا یازده از خاص خلصین و خواص خاص الخاص و گویند
نقبای بنی اسرائیل میباشند پس چون مردم باطراف عالم منتشر شدند مجاهد و پناه و
ماوا و ملتجائی از برای خود نمیبابند لهذا ثانیا بخدمت آن فخر عالمیان خود مینمایند
و مطیع و منقاد او میشوند و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها پس همه
اهل آسمانها و زمینها بایمان میآورند و او را مسلما قبول میکنند و ذریه آنحضرت معلوم نیست
که چه کس خواهد بود در آن زمان دست خود را بر سر مردمان میگذارد که عقل ایشان کامل
چنانچه گذشت و آن وقت احکام عجیبه و غریبه را اظهار میفرماید و ایضا از
تتبع اخبار ائمه اطهار علیهم السلام الله الملک الستار معلوم میشود که کلام حق و علم مطلق بلی
مثل نقطه واحده و اقسام و اصناف و شعب دارد و لهذا امیر المؤمنین و نقطه دایره
الطالبین فرمود که انظم نقطه کثرا الجاهلون و این نقطه بصورت الف در عالم انبساط جاری
و ساری در بیست و هشت حروف شد پس جمیع علوم انبیا و اوصیا و اولیا و ابدال
و اوتاد و اقطاب و نقبا و نجبا و فقها و علما و حکما و اطبا و شعرا و ادبا و مؤلفین

وجفریین ومثائیین واشراقیین وطبیعیین وجمیع علوم مختلفهٔ اهل علم وصنعت از کیمیا
ودیمیا وهیمیا وکیمیا وزجر طیره واوقاع لون واوضاع کون تا یاکلون ومایشربون
ومایلبسون ومایبنون ومایصنعون از اول آدم تا زمان خاتم الوصیین که درمیان عالم
پهن وظاهر وباهر است که صد هزار رشته دارد وصد هزار نوع وقسمت که هر عالمی
یکصنف دیگر تک ویک طریق او را دیده وفهمیده ومیداند وبعبارات مختلفه وبالسنه
غیر متوافقه وبرموز واسرار وزبر وجفرات وبتصریحات وتلویحات واشارات وکنا
یات واستعارات وتشبیهات بیان انها نموده از اولین وآخرین همه اینها از دو
حرف آنحروف اصلی علم است وهست وشش حرف دیگر او باقی است که باید ظاهر
شود وآن حضرت اطوار غریبه واسرار عجیبه واحکام متجدده بآن معنی واوضاع
مکتومه وانواع علوم مکنونه ومعارف مخفیه وعوارف شرعیه که حق محض ومحض حق
باشند بیان فرماید وانها را مردم بشناسند وبدانند وبیان او را آگاه شوند وباو وفا
نمایند وسر خیریت بشر بر ملک وجمیع مخلوقات در آن روز ظاهر شود ولشکر جهل و
جنود ظلمت ظلم بر طرف شود وجنود عقل وعلم عالم گیر شود باکمال عدالت ؛
پنجاهم آنکه نفرت با هیچکس سازش نداشته باشد ومدارا با کسی نخواهد
نمود ودوستی وآشنائی وخویشی ورفاقت بر نمیدارد وهرکس از روی حقیقت و
درستی ایمان آورد واطاعت وعبادت خالصه مخلصه لوجه الله نمود با معرفت احکام
شرعیه وعقاید حقه طیبه وطینت خود مقرب درگاه الله ومورد التفاتات بیکرانه آنحضرت

شاهنشاه دین پناه خواهد بود و الا کردن خواهد زد و خدعه و حیله دیگر و تزویر و پدر
و تقلب و لعنت و شیطنت بکار او نمیرود و کول و فریب نمیخورد و واسطه بر
نمیدارد و رشوه نمیگیرد و امری بر او مشتبه نمیگردد و تدلیس نمیتوان باو نمود
و به تلبیس کار از پیش نخواهد رفت و عرفا و نیمذهب قدر صوفیه بیدین و زنادقه و مزورین
و عباد و حمقاء و متقدسین خشک بی ادراک بله و ملبسین بلباس علماء و عابدین
بادیا و سمعه و جاه شوران بیمبالات در طهارات بواطن و لب بهم زنان بی ایمان
در آن زمان بکار برنمیخورند صد هزار ایشان به نیم غاز نمی ارزد و بکار آن دربار معدلت
شعار حقیقت دثار طریقت نثار شریعت آثار نمیآیند و همه اصحاب و احباب
اولوا الالباب و علما و فقهاء و فضلاء و متقین و مؤمنین و خالصین و مخلصین
و زاهدین و عابدین و مقدسین خواهد بود که از روی حقیقت باشند و همین اشخاص
حق شناس امراء و امناء و حکام سرهنگان و یاوران او میباشند و هر کس هر چه نماید
بملاحظه رضای الهی باشد و غیر رضاء خدا را نظر نکند و مخالفین احکام شریعت غرا را حد
و تعذیر جاری فرماید از قتل و جلد و رجم و ضرب و شتم و خویشی را ملاحظه نفرماید چنانچه
شش دفعه امر بقتل قریشیان نماید و در هر دفعه پانصد نفر ایشان را گردن بزند و بروایتی
هر دفعه هزار نفر را گردن بزند تا بحدیکه مردمان احمق بگویند که او از قریش نمی نماید بجهة
پیرحمی و حال آنکه عین رحمت و کمال مرحمت و رافت است که با تنبه بایشان بعمل میآورد
و سایر دشمنان را بیجان میکند و در خبری وارد است که چون مردم آن حضرت را بیرحمی

وقتل نفس متهم سازند آنجناب بمنبر بالا رود و یکتای نعلین حضرت کلکون قبای دست
نیز او دیگر تا از عرصهٔ کربلا سید الشهداء علیه آلاف التحیة والثنا و روحی له الفداء را
بیرون آورد و فرماید اگر همهٔ دشمنان را بکشم مقابل خون این بند نعلین نخواهد شد
و در خبر دیگر است که میفرماید اگر همهٔ اهل عالم را بکشم در عوض این بند نعلین نمیشود پنجاه
و یکم آنکه عرض ایمان خالص را بنواصب میکند که مراد دین مبین با ولایت مطلقهٔ امیر
المؤمنین و سایر ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم اجمعین باشد هر کس قبول نمود فبها و الا
او را گردن خواهد زد یا آنکه بر او جزیه قرار خواهد داد و جزیهٔ او این است که چیزی بگردن او
می بندد و او را از شهر بیرون میکند و چون بهر شهر و دهی که برود او را با آن علامت
میشناسند او را از آنجا بیرون میکنند و همچنین تا آنکه بمیرد یا از عالم بدر رود یا آنکه
توبه نماید و قبول ایمان و ولایت حقهٔ مطلقه را کند پنجاه و دویم آنکه مانند حضرت
رسول خدا استعرض افعال شنیعه و اعمال قبیحه واقعه قبل از زمان ظهور نشود و مؤاخذه
بر آنها نکند چنانچه حضرت رسول خدا مؤاخذه از اعمال و افعال زمان جاهلیت
نمیفرمود بعد از بعثت و زمان استیلاء خود و عفو از آنها میفرمود اگرچه در حال کفر
کارها بد بزرگ کرده باشند چون قبل اسلام و ایمان مینمود معفو بود چنانچه وحشی
جگرخوار آنحضرت را بیرون آورد در جنگ اُحُد و چون مسلمان شد حضرت از او عفو
فرمود و او را نکشت و لکن گفت از اینجا بیرون برو که ترا نبینم پنجاه و سیم آنکه در آن
زمان و زمان رجعت مردمان در تابستان میوهٔ زمستان و در زمستان میوهٔ تابستان

: در گرمسیر میوهٔ سرد سیر و در سرد سیر میوهٔ گرمسیر خواهند خورد و برکتهای زمین و آسمان
چنان فراوان شود که در خفان سالی دو بار میوه بدهند و هر درختی چندین میوهای مختلف
بار آورد اگرچه بالطبیعة و الخاصیة مخالف یکدیگر باشند و زمین انواع نبولات و نبا
تات و ریاحین و سبزی جات را از خود ظاهر نماید که کسی قبل از آن زمان اسمی از آنها
و رسمی از آن نعمتهای گوناگون نشنیده باشد **پنجاه و چهارم** آنکه جمعی از
مردهها را زنده کند و جمعی زندهها را مرده نماید و انتقام خوبان را از بدان بکشد که آنها را
اذیت کرده اند چنانچه در اوضاع رجعت بیان او خواهد آمد و این احیاء اموات
در زمان ظهور و رجعت همان ابدان عنصری دنیویه است و این غیر از قیامت کبری است
و در قیامت کبری نیز مردم زنده میشوند پس لااقل هر کس که بدنیا رجوع میکند دو دفعه
در دنیا زنده میشود بعد از موت و بسا میشود که بیشتر از دو دفعه نیز زنده میشوند هر کس
محل خود **پنجاه و پنجم** آنکه از برای حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام عروسی
کند در مدت چهل روز بطریقی که گوشها نشنیده باشد و بخیالها خطور نکرده باشند و
دیگر معلوم نیست که چه کس را عروس او نماید از مردهگان باشد یا زندگان یا آینده
گان یا آینده گان **پنجاه و ششم** آنکه آنحضرت خاتم الاوصیاء باشد در زمان او
ابتداء زمان رجعت شود و با وجود تشریف داشتن او حضرت سید الشهداء امام حسین
بدنیا رجعت فرماید بتفصیلی که ذکر میشود انشاء الله و آنجناب انتقام از قاتلین و ماکلین و
ظالمین آنحضرت خواهد کشید پس زندههای از بنی امیه را خواهد کشت و مردههای

آنها را زنده میکند و میکشد و خداوند انتقام آنحضرت و سایر آل محمد را از دشمنان
با آنجناب میکشد چنانچه منقول است که در روزیکه سید الشهداء علیه السلام بدرجهٔ رفیعهٔ
شهادت فائز شد ملائکهٔ هفت آسمان بقرع و جزع و ناله آمدند و عرض نمودند پروردگارا
این ظالمان از بندگان تو فرزند دختر پیغمبر تو را باین خواری میکشند و تو بر ایشان حلم میفرمائی
و انتقام از ایشان نمیکشی خطاب مستطاب از حضرت رب الارباب بایشان رسید که
ساکت باشید از جا بیرون نیاید مگر مثل شما بندگان که امر از ایشان فوت میشود و ایشان
از من فوت نمیشوند و هر وقت بخواهم انتقام از ایشان باین شخص خواهم کشید نگاه بعرش
نمائید چون ملائکه ملاحظه کردند دیدند شیخ جوانی از نور متلألؤ با شمشیری ایستاده است
که نور از روی او درخشان بود پس خطاب بایشان رسید که هذا انتقم من هؤلاء الظالمین
یعنی باین شخص انتقام از این ظالمین خواهم کشید و حضرت قائم ع بود که خداوند او را
نشان ملائکه داد و در حدیث دیگر است که آنحضرت در ضحضاح نور ایستاده بود در عرش با
اشباح طیبهٔ ائمهٔ طاهرین علیهم السلام که حضرت رسول الله ص در شب معراج آنها را دید و
ملاحظه فرمود **پنجاه و هفتم** آنکه معجزات و خوارق عادات بعضی از انبیا را
از آنحضرت بخواهند و آنها را از برای ایشان ظاهر فرماید چنانچه در خبری وارد است که
که چند نفر از اولاد بزرگان و اهل عناد و استکبار از آنحضرت معجزات جمعی از انبیا را
بخواهند و چون اظهار میفرماید آنها استکباری کنند و ببلیات مبتلا میشوند **اول** آنکه
شخصی از ماوراء النهر معجزهٔ حضرت الیاس را مطالبه نمایند پس آن جناب بفرماید و

وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ و از روی آب دجله عبور فرماید که نه موزهٔ مبارکه
آتش نرفتند پس چون آن ملعون ملاحظهٔ این معجزه را کند گوید این سحر و جادوست پس
آن جناب حکم بآب فرماید که بگیر او را و او را بگیرد و هفت روز در میان آب زنده بماند
و فریاد کند که این جزای کسی است که انکار امام زمان خود را نماید پس بعد از آن غرق
شده از راه آب بتنور آتش جهنم بیفتد **دویم** آنکه شخصی از اهل اصفهان از آن
جناب معجزهٔ خلیل الرحمن حضرت ابراهیم را بخواهد پس آنحضرت امر فرماید که آتش عظیمی افروخته
نماید پس بفرماید سُبْحَانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ و بآتش داخل شود
و بعد از مدتی که در میان آتش باشد سرد و سالم بیرون آید پس آن اصفهانی ملعون بگوید عجب
ماهری است آنحضرت بآتش امر فرماید که او را بگیرد و در خود فرو برد و او فریاد کند که این
جزای منکر امام عصر است **سیم** آنکه شخصی از اهل فارس معجزهٔ حضرت موسی بن
عمران را از او بخواهد پس آنجناب بفرماید وَأَلْقِ عَصَاکَ فَإِذَا هِیَ ثُعْبَانٌ مُبِینٌ و عصای
خود را بر زمین بیندازد که ناگاه اژدهای عظیمی شده آن ملعون فارسی گوید سحر است
لهذا آن حضرت امر فرماید که آن اژدها او را فرو برد و او فریاد نماید که این جزای کسی
است که انکار امام عصر خود را نماید بگوید و فریاد کند و استغاثه کند تا آنکه او را فرو
برد و از شکم اژدها بقعر جهنم واصل گردد **چهارم** آنکه مردی از اهل آذربایجان
استخوان پوسیده بدست خود بگیرد و بیاورد و مثل عیسی بن مریم این را زنده کن پس آنحضرت
دعا نماید و آن استخوان بسخن درآید و عرض کند که ای امام معصوم هزار سال است که

که بعذاب گرفتارم بدعای تو امید نجات دارم پس آن ملعون حیل بر سحر کند این معجزهٔ قاهره
را حضرت امر فرماید که او را بدار بکشند و تا هفت روز زنده باشد و فریاد نماید که این
جزای کسی است که انکار اعجاز امام عصر خود را کند و بعد از هفت روز بدرک واصل
شود **پنجم** آنکه شخصی از اهل عمان عرض نماید که مثل داود و آهن را در دست خود نرم
نماید بدون آتش و گوره و دم پس آنحضرت پارچهٔ آهنی بدست بگیرد و او را چون موم
نرم کند عمانی او را حمل بر سحر نماید تا گاه آنجناب آهنی را مستوی نماید و مثل طوق
بگردن آن ملعون بیندازد و فریاد کند که این معجزه عذابی است از برای کسی که انکار امام
عصر خود را نماید و انکار اعجاز او را نماید تا آنکه هلاک شود **ششم** آنکه مردی از ترکان
عرض کند که حضرت ابراهیم کارد تیز بر حلق نازک حضرت اسمعیل نهاده
نبرید تو هم مثل او را بجا آور و این را من معجزه میدانم پس آن حضرت کاردی بدست
او دهد که سر پسر خود را ببرد چون او کارد تیزی بحلق آن طفل بقوت بمالد و او نیز
آن ملعون کارد را از غضب بزمین زند و بگوید سحر بزرگی است که حضرت بآن کارد
امر فرماید که خود بخود برخیزد و گردن آن ملعون را ببرد و او فریاد کند که جزاء منکر معجزهٔ امام
عصر خود است **هفتم** آنکه یکی از اعراب یک معجزهٔ حضرت محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله و سلم را از آن حضرت طلب نماید و او امر کند شیری را که از بیابان بیاید
و شهادت بامامت و خلافت او دهد که هر کس بفهمد و بشنود و بداند آن ملعون
او را حمل بر سحر نماید لهذا آن شیر را امر کند که او را بدرد و او فریاد کند این جزای آنکه

اعجاز امام عصر است نور دوازدهم بدانکه حضرت صاحب الزمان
چون جمیع ادیان و ملل و نحل را بیک دین و مذهب و آئین برگردانید و علم عدل و
عدل و عقل را در وسط ربع مسکون زد و جمیع شهرها را مسخر نمود و سلطنت و پادشاهی
تمام روی زمین منتقل باو شد و دنیا امن و امان گردید که اصلا ظلم و جوری در او
نماند و نور عالم را فرو گرفته و ظلمت ظلم و کفر و فسق و شرک و ارتداد از دنیا برطرف
شود و سیصد و نه سال بعد از لبث اصحاب کهف بر غار پادشاهی در دنیا نماید
و بعضی از اوقات او پادشاه با استقلال تمام روی زمین شود و چون زمان سلطنت
آنحضرت بآخر رسد روزی از کوچه از کوچهای کوفه عبور فرماید که ناگاه زنی ملیحه نام
یا سعیده چیزی از بالای بام بر فرق آن حضرت زند و آن بزرگوار را بدرجه رفیعه
شهادت برساند و حضرت امام حسین علیه السلام را در آن زمان ها بدنیا رجعت
فرموده باشد او را غسل داده و کفن کرده باو نموده او را غسل داده و کفن کرده
و باو نماز نموده در نزد جد بزرگوارش دفن نماید و این اول زمان رجعت است به
تفصیلی که میآید پس از کلمات بعض از علماء اعلام و فقرات اوعیه ماثوره از ائمه و بعضی
از اخبار و آثار که محدثین فخام روایت نموده اند چنین ظاهر میشود که قبل از بروز آثار
رجعت حضرت سید الشهداء و بعد از شهادت حضرت قائم آل محمد دوازده از اولاد
حضرت قائم عج و عترت سید الشهداء باسم دوازده مهدی در دنیا بجای حضرت
قائم عج مملکت داری نمایند و در خبری مروی است که این دوازده نفر امام نیستند

بلکه مهدی میباشند که قومی هستند از شیعیان ما که مردم را دعوت بموالات و ولایت ما
اظهار از اهل بیت رسول خدا مینمایند و ایشان را راغب بمودت و محبت و ولایت ما
و اطاعت و عبادت خداوند عالمیان میکنند و ایضاً در خبر دیگر است که
مروی است از حضرت رسول کبار که ایشان دوازده مهدی میباشند که خلق را هدایت
براه راست و حق مینمایند و چون وقت رحلت و شهادت حضرت قایم آل محمد
میشود امر هدایت و سلطنت را تسلیم پسر خود که اول از آن مهدی است مینماید و
برای او سه اسم میباشد یکی احمد است که اسم من است و یکی عبد الله است که اسم پدر
من است و یکی مهدی است شاید او سه اسم علی داشته باشد یا آنکه مشهور ناس او را
به اسم بخوانند اگرچه بعضی آنها لقب او باشد و این حدیث غیر از حدیثی است که حضرت
رسول ص در بارهٔ قایم فرموده است که یُواطیء اسمه اسم ابی که او را عبد الله عز و
میکند و منافات هم بعترت سید الشهدا بودن ندارد زیرا که حضرت قایم ع از عترت
آنحضرت است و این دوازده نفر از اولاد حضرت قایم ع میباشند بنابراین روایت
و این اخبار اگرچه بحد صحت و اطمینان نرسیده اند که بتوانم که اظهار آنها را تفصیلاً بیان
کنم اگرچه اعتبار هم شاهد و قرینه بر صحت او میباشد که چون تطابق میان احوال خاتم الانبیاء
و خاتم الاوصیاء باید در اظهار انوار و ابراز دین و احکام و اسرار باشد و بعد از آن
حضرت دوازده امام خداوند عالمیان برقرار فرموده و آن دوازده نفر علی ابن
ابیطالب و یازده فرزندش میباشند پس بعد از حضرت قایم ع که امام دوازدهم است

باید دوازده نفر از اولاد او حکومت و ریاست و سلطنت نمایند و مردم را هدایت
بدین و آیین حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین محمد بن عبد الله ابن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد المناف نمایند و دین او را رونق دهند و ترویج نمایند و مردم را باطاعات
و عبادات الهی و محبت و مودت و ولایت اهل بیت رسالت پناهی دعوت نمایند
و در دنیا سلطنت کنند و عدل و داد را برپا دارند و نگذارند ظلمت ظلم در عالم پهن شود
و این امری است اعتباری که مناط یقین نمیشود و لیکن در آنها چند احتمال میرود اول
چنانچه این دوازده نفر از اولاد حضرت قائمند از بزرگان و صاحب منصبان و علماء
و فقها و فضلاء آن عصر میباشند لهذا بعد از شهادت آنحضرت مردم را باید دعوت بحق
کنند پس احتمال دارد که همه در آن زمان رحلت آنحضرت موجود باشند و لیکن یکی بعد
از دیگری قیام نمایند بامر هدایت مردم و بنابراین شاید همه از اولاد صلبی آن حضرت
باشند بلا واسطه یا از اولاد اولاد باشند با واسطه زیرا که سابقا دانستی که از برای آن حضرت
هزار نفر اولاد و احفاد خواهد شد که آنها را بجا و بفرستد و احتمال دارد که در زمان شهادت
او جمیعا موجود و حاضر نباشند بلکه بعض آنها موجود و بعض آنها بمضی از مدت موجود شوند و دنیا
را بعدل و داد حقه و سلطنت بحقه نگاه دارند تا آنکه ظهور و بروز رجعت حضرت سید
الشهداء علیه السلام عالم گیر گردد و شیوع پیدا کند که همه کس بداند و بفهمد و امر آن
حضرت قوام پیدا نماید و ویم آنکه شاید حضرت سید الشهداء بعد از شهادت حضرت
قائم غیبتی فرماید و این دوازده نفر از اولاد حضرت قائم سلطنت کنند و مردم را

نگاهداری کنند و اخبار از ظهور و رجعت حضرت امام حسین علیه السلام بدهند و
گوش مردم را پر کنند و ایشان را دعوت بحق نمایند تا آنکه چون دورهٔ ایشان بسر آمده
باشد اهل آن زمان اعتقاد و اذعان و ایقان برجعت آنحضرت نمایند و منتظر قدوم
میمنت لزوم او باشند سیم آنکه احتمال دارد که ایشان وکلاء حضرت سید
الشهداء علیه السلام باشند قبل از شیوع یافتن رجعت آن حضرت علی رؤس الا
شهاد و ایشان بخدمت آن حضرت برسند و عامهٔ ناس از نظر بنور جمال باکمال آن
حضرت ممنوع باشند تا مدتی که این دوازده نفر وکلاء آن حضرت دورهٔ خود را بسر برند
و صیت رجعت آن حضرت بجمیع اقطار عالم منتشر گردد و چون دورهٔ ایشان بسر
آید آن حضرت رجعت ظاهره فرماید و عالم را بنور جمال بیمثال خود منور فرماید
چهارم آنکه این دوازده نفر شاید اوصیاء حضرت قائم باشند که از اولاد او
و عترت جناب سید الشهداء باشند و صریح باین مضمون است فقرهٔ دعاء
روز سیم ماه شعبان المعظم که روز تولد حضرت سید الشهداء علیه السلام است و مرحوم
محدث مجلسی رحمه الله در کتاب زاد المعاد آن دعا را از حضرت صاحب الزمان
نقل میکند و او در مدح و نعت و وصف آن حضرتست که یکفقرهٔ مبارکه این است
که اَلْمُفَوَّضُ مِنْ قَتْلِهِ اَنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَالشِّفَاءَ فِی تُرْبَتِهِ وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِی اَوْبَتِهِ
وَالْاَوْصِیَاءَ فِی عِتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَیْبَتِهِ حَتّٰی یُدْرِکُوا الْاَوْتَارَ وَیَرِدُوا الثَّارَ وَیَرْضَوْا بِنَا
وَیَکُونُوا خَیْرَ اَنْصَارٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ یَکْفِی

عوض داده شده است در مقابل شهادت آنحضرت تا چند پنج اول آنکه ائمه اطهار
از نسل آن بزرگوار باشند چنانچه نه امام از اولاد او خارج بودند دویم آنکه شفا
در تربت بابرکت و میمنت آن حضرت قرار داده شده که هر مریضی که تربت
آنجناب را با شرایط و اعتقاد درست بخورد از مرض خود شفا خواهد یافت مگر آنکه
اجل حتمی او رسیده باشد که چیزی مانع از او نخواهد بود مگر معجزهٔ صاحب معجزهٔ بزرگ سیم
آنکه رستگاری با رحمت او خواهد بود در برگردیدن او بدنیا پس هر کس یاد او رحمت
نماید رستگار دنیا و آخرت خواهد بود چهارم آنکه اوصیاء حضرت قایم عجل الله
فرجه در عترت حضرت سید الشهداء خواهند بود و بعد از حضرت قایم ع و غیبت او
پس اوصیاء بنا بر این فقرهٔ دعا باید همه همین دوازده نفر مهدی باشند که بعد از رحلت
و شهادت حضرت مهدی آل محمد میباشند بچند دلیل اول آنکه فرمود آن ائمه من
نسله که ائمه هدی که نه امام میباشند از نسل آن حضرت دویم آنکه اوصیا از عترت
او بیند و این اوصیاء باید غیر از ائمه باشند زیرا که اصل در کلام تاسیس است نه تاکید
و اگر مراد از اینها ائمه باشند تاکید لازم میآید و این خلاف اصل است سیم
آنکه ائمه فرمود بعد قائمهم و غیبته یعنی اوصیاء از عترت حضرت سید الشهداء ع بعد از
قائم ع ایشان خواهد بود و حال آنکه ائمه هدی قبل از آن حضرت بودند پس ایشان
مراد از اوصیاء نخواهند بود چهارم آنکه فرمود بعد از غیبت این اوصیاء
خواهند بود و مراد از این غیبت رحلت و شهادت اوست نه غیبت او خواه

غیبت صغرای او باشد و خواه غیبت کبرای او باشد اما در غیبت صغری آن حضرت
دوازده نفر اولاد نداشت که از اولاد و عترت حضرت سید الشهداء باشند
زیرا که در آن وقت یکزن از اولاد ابولهب گرفت و دیگر معلوم نشد که زن دیگر گرفت
یا نه اولادی از برای او شد یا نه و دوازده نفر وصی هم نداشت بلکه در مدت
هفتاد سال و کسری غیبت صغری چهار وکیل داشت از مردمان مختلفه خارجه
که سید هم نبودند و اما در غیبت کبرا که آنجناب نه وکیل و نه نایب خاص هیچکدام
نداشت و نخواهد داشت و نه اولادی از اولاد او معروف شد مگر در آن شهرها
که از انظار مخفی میباشند چنانچه آنها گذشت پس باید مراد از این غیبت رحلت و شهادت
آن حضرت باشد لهذا در این فقره اطلاق اوصیاء برا و نموده است زیرا که فرق
در میان وکیل و وصی آن است که وکالت در حیات شخص است و وصایت
بعد از موت او است پس این دوازده نفر اوصیاء آن حضرت بعد از رحلت
او خواهند بود و حضرت قائم علیه السلام آن ها را تعیین خواهد فرمود حتی یرد
کُلُّ الْاَوْتَارِ وَیَثْأَرَ الثَّارَ وَیَرْضَی الْجَبَّارُ وَیَکُونُوا خَیْرَ اَنْصَارٍ تا آنکه دریابند خونها را و
مطالبه نمایند خون را و خوشنود نمایند خدای جبار را و بوده باشند بهترین
انصار و احتمال دارد که همین دوازده نفر آنان باشند که در خدمت حضرت صاحب
الزمان ثابت مانند و فرار نکنند در وقتیکه حضرت آن صفحه مبارکه را در بالای
منبر کوفه از برای مردم بخواند و همه مردم فرار نمایند و تاب شنیدن آن احکام

اسرار را نداشته باشند و ایشان در رکاب ظفر انتساب آنحضرت جهاد نمایند
و طلب خون کشتگان و شهیدان آل محمد را کنند و خدا را بخدمت عبادت و اطاعت
و جهاد راضی نمایند و بهترین انصار حضرت قائم ع باشند و خدا عمر ایشان را طولانی
فرماید تا آنکه بعد از حضرت قائم ع یکی بعد از دیگری وصایت آن حضرت را بجا بیاورند
و حضرت سید الشهداء علیه السلام هم ایشان را بعد از دفن حضرت قائم ع
بنا بر وصیت او برقرار بدارد و خود در بلاد بعیده و نائیه از نواحی مشرق و مغرب
با کفار جهاد نماید یا با منکرین ولایت ایشان با منکرین رجعت ایشان مشغول مدافعه و
منازعه و محاربه باشد تا آنکه تسخیر تمام روی زمین و دنیا را نماید و دوره این دوازده
نفر هم بسر رفته باشد آن وقت حضرت سید الشهداء علیه السلام پادشاه تمام
روی زمین شود چنانچه در رجعت احوال او را بیان میکنم و در خبری وارد شده است
که وفات میکند مهدی این امت چهل روز پیش از قیامت و در آن چهل روز دنیا و
اهل عالم بی امام و خلیفه و حجت خواهند بود و شاید این وفات او در زمان رجعت او
بدنیا باشد که هر یک از ائمه باز بدنیا رجوع کنند تا حضرت صاحب الامر ع چون
دوره او تمام شود رحلت نماید بدون اینکه کشته شود تا جمع میان این حدیث
احادیث سابقه و حدیث ما منا الا شهید شود که در یکدوره شهید شوند و در یکدوره
بمرگ خود بمیرند و چون در زمان ظهور شهید میشود پس در زمان رجعت او باید با اهل
موعود خود بمیرد و چون وفات نمود زمان هرج و مرج میشود زیرا که حجت آنها از